

## نقدی بر محتوای غزلیات ساعد باقری

حجت اله رئیسی<sup>۱</sup>، زهرا تدین<sup>۲</sup>، فرهاد درودگریان<sup>۳</sup>

۱. دکتری زبان و ادبیات فارسی، مدرس دانشگاه زابل، زابل، ایران

۲. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات غنایی، مدرس دانشگاه، مرکز تحصیلات تکمیلی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران

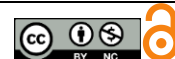
۳. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه پیام نور تهران، تهران، ایران

\* ایمیل نویسنده مسئول: [hojjatraeisi@uoz.ac.ir](mailto:hojjatraeisi@uoz.ac.ir)

### چکیده

ساعد باقری از شاعران برجسته و متعهد ادبیات معاصر ایران است که غزلیات او بازتابی از پیوند عمیق میان سنت ادبی، اندیشه‌های عرفانی و دغدغه‌های اجتماعی دوران پس از انقلاب اسلامی به شمار می‌رود. این پژوهش با هدف تحلیل محتوایی غزلیات باقری انجام شده و تمرکز آن بر بررسی مهم‌ترین درون‌مایه‌های فکری و عاطفی این شاعر است. داده‌های پژوهش بر اساس مجموعه آثار شعری او، به‌ویژه غزلیاتی که حدود سی و چهار درصد از کل اشعار وی را تشکیل می‌دهد، استخراج و تحلیل شده‌اند. نتایج نشان می‌دهد که مضامین عاشقانه سهم قابل توجهی از اشعار او را دربرمی‌گیرد و عشق در شعر باقری مفهومی چندلایه و پیوندخورده با عرفان و فنا در معشوق است. در کنار آن، معشوق نیز حضوری فعال و گاه متناقض دارد که به شکل‌گیری فضای عاطفی پیچیده در غزل‌ها می‌انجامد. مضامین عرفانی نیز با تأکید بر سلوک معنوی، غربت انسان در جهان مادی و اشتیاق به بازگشت به اصل، جایگاهی مهم در شعر او دارند. از سوی دیگر، تعهد اجتماعی شاعر در قالب بازتاب رویدادهای تاریخی، به‌ویژه جنگ و حوادث اجتماعی، نمود یافته است. هرچند این بعد نسبت به دیگر مضامین سهم کمتری دارد. ادبیات پایداری، به‌ویژه مفاهیم شهادت و عاشورا، از برجسته‌ترین ویژگی‌های شعر باقری است که نشان‌دهنده گرایش ایدئولوژیک و ارزشی اوست. همچنین، حسرت، اندوه و نوستالژی در بسیاری از اشعار او دیده می‌شود و بیانگر نگاه تأملی شاعر به زندگی، فقدان و غربت انسانی است. در مجموع، غزلیات باقری تلفیقی از عشق، عرفان، تعهد اجتماعی و اندوه وجودی است که با زبانی ساده و در عین حال تأثیرگذار بیان شده و جایگاه ویژه‌ای در شعر معاصر فارسی به او بخشیده است.

کلیدواژه‌گان: ساعد باقری، غزل معاصر، تحلیل محتوا، عشق، عرفان، ادبیات پایداری، نوستالژی



شیوه استناددهی: رئیسی، حجت اله، تدین، زهرا، و درودگریان، فرهاد. (۱۴۰۳). نقدی بر محتوای غزلیات ساعد باقری. گنجینه زبان و ادبیات فارسی، ۲(۳)، ۳۱۱-۳۲۴.

© ۱۴۰۳ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

تاریخ ارسال: ۲۶ شهریور ۱۴۰۳

تاریخ بازنگری: ۲۷ آبان ۱۴۰۳

تاریخ پذیرش: ۵ آذر ۱۴۰۳

تاریخ چاپ: ۲۵ آذر ۱۴۰۴

# The Treasury of Persian Language and Literature

## A Critique of the Content of Saed Bagheri's Ghazals

HojjatAllah Raeisi<sup>1\*</sup>, Zahra Tadayyon<sup>2</sup>, Farhad Doroudgarian<sup>3</sup>

1. PhD in Persian Language and Literature, Lecturer at Zabol University, Zabol, Iran

2. PhD Student in Ghanaian language and Literature, University Lecturer, Graduate Education Center, Payam Noor University, Tehran, Iran

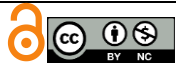
3. Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Payam Noor University, Tehran, Iran, Tehran

\*Corresponding Author's Email: hojjatraeisi@uoz.ac.ir

### Abstract

Saed Bagheri is recognized as a prominent and committed poet in contemporary Persian literature, whose ghazals reflect a deep synthesis of classical literary tradition, mystical thought, and post-revolutionary social concerns. This study aims to conduct a content analysis of Bagheri's ghazals, focusing on the dominant thematic and emotional structures present in his poetry. The research data are derived from his poetic collections, particularly his ghazals, which constitute approximately thirty-four percent of his total works. The findings indicate that romantic themes occupy a significant portion of his poetry, where love is portrayed as a multilayered concept intertwined with mystical transcendence and annihilation in the beloved. The figure of the beloved also plays a central and often paradoxical role, contributing to the emotional complexity of the poems. Mystical themes are prominently featured, emphasizing spiritual journeying, the exile of the human soul in the material world, and the longing for return to a transcendent origin. Additionally, Bagheri's sense of social commitment is reflected in his poetic engagement with historical and societal events, particularly war and collective suffering, although this dimension is less dominant compared to others. Resistance literature, especially themes related to martyrdom and the event of Karbala, represents one of the most distinctive aspects of his work, highlighting his ideological and value-oriented perspective. Furthermore, motifs of sorrow, nostalgia, and existential grief are pervasive, revealing the poet's reflective stance toward loss, alienation, and human condition. Overall, Bagheri's ghazals present an integrated poetic system combining love, mysticism, social awareness, and existential melancholy, articulated through a language that is both simple and deeply evocative, securing him a notable position in contemporary Persian poetry.

**Keywords:** Saed Bagheri, Contemporary Ghazal, Content Analysis, Love, Mysticism, Resistance Literature, Nostalgia



**How to cite:** Raeisi, H., Tadayyon, Z., & Doroudgarian, F. (2024). A Critique of the Content of Saed Bagheri's Ghazals. *The Treasury of Persian Language and Literature*, 2(3), 311-324.

© 2024 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 16 September 2024

Revise Date: 17 November 2024

Accept Date: 25 November 2024

Publish Date: 16 December 2025

مقدمه

یکی از شاعران غزل‌سرای ادب معاصر در ایران، ساعد باقری است. این شاعر معاصر در شهریور ۱۳۳۹ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را گذرانده و فعالیت در حوزه‌ی شعر را با ورود به جلسات حوزه‌ی اندیشه و هنر اسلامی آغاز کرد. در سال ۱۳۶۰ وارد مرحله‌ی جدی‌تری شد و در سال ۱۳۶۳ به عضویت شورای شعر این نهاد هنری درآمد. در آنجا با افرادی چون مرحوم قیصر امین‌پور، سید حسن حسینی و سهیل محمودی فعالیت کرد و پس از چندی در سال ۱۳۶۶ از آن حوزه که اکنون حوزه‌ی هنری سازمان تبلیغات نام گرفته، خارج شد و بخش کارشناسی شعر را در برنامه‌ی جنگ جوان رادیو به عهده گرفت. در این برنامه او به نقد اشعار شاعران جوان پرداخت و در همین برنامه ضرورت تأسیس نهادی برای شعر جوانان را مطرح کرد و پس از مدتی با مشارکت محمدرضا عبدالملکیان و قیصر امین‌پور و تعدادی دیگر، دفتر شعر جوان را شکل داد (1).

باقری در قالب‌های مختلفی شعر گفته که اخیراً ترانه نیز یکی از این قالب‌ها شده است. در سال ۱۳۶۵ مجموعه شعر «نجوای جنون» را به چاپ رساند و در سال‌های بعد «پیاده‌روی در اتوبوس» و «شبانگهان» را چاپ کرد. «ساعد باقری شاعری خوش‌ذوق و قریحه، آگاه و دردآشنا است که شعرهایش از لطافت و زیبایی خاصی برخوردارند و به خاطر زبان و فضای صمیمی حاکم بر شعرها، شعرهایش خواندنی، دلنشین و تأثیرگذارند» (1).

باقری در زمینه‌ی ادبیات معاصر نیز پژوهش‌هایی دارد که در کتاب «شعر امروز» به همراه محمدرضا محمدی نیکو به چاپ رسانده است.

آثار شعری او عبارت‌اند از:

– نجوای جنون – ۱۳۶۵

– شبانگهان – ۱۳۸۷

– پیاده‌روی در اتوبوس – ۱۳۸۸

او شاعری محتواگرا است که در اشعارش از گنجینه‌ی غنی درون‌مایه‌های ادب فارسی بهره برده است. از اساسی‌ترین مضامین شعرش، شهادت و حسرت‌سروده‌های او را می‌توان نام برد. غزلیات او حدود سی و چهار درصد از کل اشعارش است که در آن از مضامین مختلفی چون عشق، عرفان، اجتماع و ادب‌پایداری بهره برده است.

مضامین عاشقانه:

بسیست‌وهفت درصد از غزلیات باقری عاشقانه محسوب می‌شود که پرداختن به عشق و معشوق از جمله مسائل مربوط به آن است.

عشق:

باقری هم مانند دیگر شاعران معاصر شیفته‌ی عشق است؛ به دنبال آن می‌گردد و با آن سخن می‌گوید. به نیروی معجزه‌ی عشق ایمان دارد و آن را منشأ بسیاری مسائل دیگر مانند شهادت می‌داند؛ عشقی که به نهایت برسد و در پی آن، فنا و جاودانگی است. عشق را فراتر از هر احساس دیگری می‌دانند. «بدان که عشق نهایی‌ترین درجه‌ی محبت و فروزی حد در آن است و دیگر مقامات محبت مثل شوق، وجد، دلدادگی، شیفتگی، حیرت و فنا به‌طور کلی در آن مندرج است» (2).

باقری، حکایت عشق را «داستانی دیگر» می‌نامد و با این لقب به تفاوت کلی عشق با دیگر پدیده‌های عالم اشاره می‌کند. ماجرابی که متفاوت از همه‌چیز است، قطعاً زبانی متفاوت و گویاتر برای شرح و توضیح نیاز دارد. برای دیدن (احساس و درک) عشق به ابزاری غیر از این چشم خاکی نیاز داریم. باید دیده را از این جهان و آسمان مادی – که آن را سقف خاکستان می‌نامد – فراتر برد و چشم به ظواهر نیفکنیم. «دیده را فراتر بردن» به معنای ارتقای سطح معنویات و بینش واقعی از جهان است. با این دیده (معیارهای سنجش مادی) و در این آسمان نمی‌توان اثری از عشق را یافت؛ چون عشق آفتابی منحصر به فرد در آسمانی دیگر است. «آسمان دیگر» اشاره‌ای به دنیای معنویات و دنیای عشق دارد. شاعر

بگیرد. اصطلاح «جان به پای چیزی افتادن» به معنی از دست دادن جان است که شاعر با آگاهی تمام آن را به کار می‌برد. هدف او از روی آوردن به عشق، نیستی، نابودی و فنا است. نکته‌ی دیگر در شعله‌ور شدن دل است که به محض اتصال و تماس با عشق، شعله‌ور می‌شود. پس شاعر عشق را همواره به آتشی سوزان، اما حیات‌دهنده تشبیه می‌کند:

«هر آن را غم به جام باشد، جنون او مستدام باشد

به جان بی‌غم حرام باشد که آتش عشق در بگیرد

به خلوتستان جان سر دم شبی اگر پاگذاری ای عشق

به پایت افتد که هدیه از تو، مگر دلی شعله‌ور بگیرد» (3)

سیزده درصد از اشعار باقری به وصف عظمت و چگونگی حالات عشق اختصاص دارد.

#### معشوق:

بسیاری اوقات شاعر معشوق خود را نمی‌شناسد، اما تمام عمر به یاد او است و برایش عاشقانه می‌سوزد. شاعر با معشوق سخن می‌گوید و مدعی است که پس از یک عمر توانسته او را بشناسد (دریابد). معشوق را به صدای زندگی تشبیه می‌کند که در غیاب آن، زندگی دیگر معنایی ندارد. تنها زمانی شاعر شاداب است که نام معشوق را بر زبان جاری می‌کند. تنها آرزوی عاشق فدا شدن در راه معشوق است و این کار عاشق را از بین نخواهد برد، بلکه چون آتشی او را فروزان‌تر خواهد کرد. هر زخمی که از طرف معشوق به عاشق وارد می‌شود، چون ستاره‌ای روشن در شب عاشق می‌شود. این ستاره نشانه‌ی امیدواری به صبح (وصال) و همین‌طور یادگاری از معشوق است. شاعر با لحنی صریح و عاشقانه، معشوق را «کلید قفل زبان» و «ترانه‌های جهان» می‌نامد. کلید بودن برای قفل زبان به این معناست که شاعر تنها به خاطر او شعر می‌گوید. از زمانی که به حضور معشوق پی برده، همه‌چیز را به باد فراموشی سپرده و عاشقی را مذهب خود کرده است.

«بزن که هر نیش زخمت ستاره‌ای در شبم شد

خود را در رسیدن به مرتبه‌ی درک عشق ناتوان می‌یابد، اما دل او بر این باور است که آنهایی که توان عرض ناتوانی خود را دارند، در درگاه عشق بسیار مقرب‌اند. باقری نیز همانند بسیاری شاعران دیگر، عشق را مایه‌ی اصلی تحرک مخلوقات می‌داند. او دلیل شعله‌ور بودن خورشید را آتش عشق تعبیر می‌کند. شاعر از خود و دیگر شاعران گلایه‌مند است که برای تفسیر عشق در بند ظواهر شعر هستند. مهم نیست که شعری کهنه باشد یا نو؛ چون زبان شعر زبانی متفاوت از دیگر زبان‌ها است:

«داستان عشق اما داستان دیگری است

گفتن این قصه محتاج زبان دیگری است

دیده را پرواز ده از سقف خاکستان، که عشق

آفتاب دیگری در آسمان دیگری است» (3)

در راه شناخت عشق، باقری از خود عشق کمک می‌گیرد، اما روند حرکت عشق بسیار سریع است و او را توان دریافت آن نیست؛ مانند طفل نوپایی که دست در دست کسی می‌نهد تا راه رفتن را بیاموزد. شاعر از عشق درخواست می‌کند که رمز و راز پیچیده‌ی خود را بر او نمایان کند. خرسند است که در این زمانه‌ی آشوب، با وجود شخصی چون او، عشق دیگر تنها نیست. در این شخصیت‌بخشی هنرمندانه، شاعر خود را تنها همدم و همراه عشق می‌نامد. او عشق را مقارن با غمی جان‌گداز درمی‌یابد که گاهی در آن، عشق، برابر است با اندوه و غم؛ اندوهی که در پی حالت قبض و گرفتگی دل عاشق، پس از مهجوری معشوق، بر آن محیط می‌شود. در تمام غزل‌های معاصر، همواره عشق با غم همراه است و حیات بشری بدون این غم بی‌ارزش‌تر از مرگ دانسته شده است. باقری عشق را به جان‌های بی‌غم حرام می‌داند و برای غمخواران، جام پی‌درپی عشق و جنون آرزو می‌کند. شاعر در آرزوی آن است که شبی عشق به خلوتستان جاننش قدم بگذارد. شب به خاطر سکوت و حالت عرفانی آن به کار رفته است. تنها خواسته‌ی او این است که جاننش به پای عشق بیفتد تا دلی شعله‌ور از آن هدیه

بگو که هر حرف تلخت ترانه‌ای بر لبم شد

کلید قفل زبان: تو، ترانه‌های جهان: تو

تفاوت از چشم افتاد، که عاشقی مذهبم شد» (3)

یکی از ویژگی‌های خاص اشعار عاشقانه‌ی باقری، گلایه کردن از معشوق است که حجم نسبتاً زیادی از معشوق‌سروده‌های او را شامل می‌شود. معمولاً شاعر از بی‌وفایی و تغییر سلوک معشوق در برخورد با عاشق گلایه‌مند است. شاعر معشوق را به دل بردن سریع و شیرینی و خوش‌برخوردی با خود متهم می‌کند، ولی بلافاصله از تلخی و «سرسنگینی» معشوق متعجب و گلایه‌مند می‌شود. آغاز کار معشوق با شاعر بدون ریا و حيله بوده، اما اکنون در چشم‌هایش رنگینی و فریب‌کاری موج می‌زند. او از معشوق سراغ «رسم وفا» و «آیین دلداری» را می‌گیرد و از بی‌رسمی و بی‌آیینی معشوق می‌نالند. شاعر با اشاره به یکی از رسوم عامیانه با عنوان «کف‌بینی» با واژه‌ی «کف» بازی می‌کند و می‌داند که آنچه در آغاز دریایی از عشق نامیده بود، ذره‌ای کف بیش‌تر نبوده، اما معشوق جفاکار از آغاز این را می‌دانسته، ولی پنهان می‌کرده است:

«چه بود آن‌سان سبک دل بردن و شیرین‌ات با ما

و اکنون چیست این سان تلخ سرسنگینی‌ات با ما؟

مگر بد دیدی از بی‌رنگ بودن ای زلال ای خوب!

که اکنون می‌زند در چشم، این رنگینی‌ات با ما

چه شد رسم وفا، آیین دلداری، که انجامید

به این بی‌رسمی و این گونه بی‌آیینی‌ات با ما

از اول هم تو کف می‌دید و می‌خواندی‌اش دریا

مگو امروز شد این حاصل کف‌بینی‌ات با ما» (3)

در غزلی با ردیف «دیگر چه می‌خواهی؟» شاعر خطاب به معشوق خود، هر آنچه داشته‌ی ارزانی کرده و با لحنی شکوه‌آمیز این سؤال را از او می‌پرسد. خود را کشته‌ی راه معشوق می‌بیند و از یک مرده چیزی خواستن را عاقلانه نمی‌داند. شور سرمستی و ذوق گفت‌وگو در دل شاعر می‌میرد و دیگر هیچ اشتیاقی به سرودن ندارد. معشوق

گلی است که شاعر با اشک دیده پرورده، ولی در عوض او خون دل عاشق را حلال می‌انگارد. شاعر در تعجب است که چگونه آتش عشق معشوق این‌گونه سرد شده! در این بازی - که برای معشوق شیرین و برای عاشق تلخ است - معشوق سرگرم بازی خود می‌شود و از احوال عاشق به کلی غافل است. این غفلت معشوق، شاعر را به خشم می‌آورد و زبان به بدگویی می‌گشاید. آنچه شاعر باخته یک «تو» حقیر و بیگانه با دل است، اما آنچه معشوق می‌بازد، شیداترین مرد جهان است. سرکوب شدن و این‌گونه حقیر شدن را شاعر حق خود می‌داند، چون دل به چنین معشوقی بسته است. این لحن تند و خشن و گاهی توهین‌آمیز در شعر معاصر کم‌تر دیده می‌شود و به نوعی در شعر باقری منحصر به فرد است:

«تو را من باختم: سنگین سری بیگانه با دل را

و لیکن باختی شیداترین مرد جهان را

و شاید حق من بود این‌که بالم قفل شد ناگاه

که می‌پنداشتم باشد کلید آسمان با تو» (3)

معشوق در شعر باقری چهارده درصد از حجم درون‌مایه را اشغال کرده است.

#### عرفان و مضامین عرفانی:

در شعر پس از انقلاب اسلامی، شاعران کوشیدند هم مضامین کهنه و اصیل را حفظ کنند و هم شروع به نوآوری در محتوای اشعار خود کردند. «ادبیات انقلاب این‌طور نیست که برای نوآوری، با همه‌ی اصالت‌ها و سنت‌ها و هرچه از گذشته رسیده باشد، ستیزه‌ی بی‌دلیل وجود داشته باشد» (4).

یکی از جنبه‌های این سنت‌گرایی در شعر معاصر، تکیه بر اشعار عرفانی است. باقری با عرفان و به‌خصوص عرفان اسلامی انس دارد و «مهم‌ترین ویژگی شعرهای ساعد باقری را باید در بخش مفاهیم و نیز فضای روحانی - عرفانی حاکم بر شعرهایش جست‌وجو کرد» (1).

یکی از مصادیق عرفان در شعر باقری، توجه به عالم ملکوت و اعلام نارضایتی از تبعید شدن به عالم خاکی است. او خود را موجودی معنوی می‌داند که ناخواسته به کام مادیات (شب کور) افتاده است. با مقایسه‌ی عالم ملکوت و عالم مادی، شاعر ملکوت را دشتی باصفا و عالم مادیات را «نهانخانه‌ی گور» می‌نامد. او بدون هیچ قصد و گناهی، در حین عبور از یک مسیر، اشتهاً قدمی کوتاه برمی‌دارد و به قعر چاه (عالم خاکی) می‌افتد. شاعر از عامل اصلی این اتفاق گلایه‌مند است؛ چرا که او (نوع بشر) را به خاک گدازنده‌ی شوری افکنده که امکان رشد و وصال واقعی برایش مهیا نیست؛ مانند یک ماهی در دریایی عمیق که با جادو و فریب به یک تنگ بلورین افتاده است. اصطلاح تنگ که برای دنیا و عالم خاکی به کار رفته، از چند لحاظ مهم و قابل بررسی است. می‌دانیم که تنگ بلورین ظرفی است زیبا و چشم‌گیر که در نگاه اول هر بیننده‌ای را مشتاق خود می‌کند. دنیا و ظواهر آن هم مانند این بلور، به چشم ظاهرینان زیبا و جذاب می‌آید. در هر صورت، فریبنده بودن و جذابیت بین این دو (تنگ بلور و دنیا) مشترک است. از دیگر ویژگی‌های تنگ، کوچک بودن آن - به‌ویژه در مقابل دریا (عالم ملکوت) - است. تنگ هرچه بزرگ‌تر باشد، در مقابل دریا حقیر و خوار است و در واقع یک زندان به حساب می‌آید. دنیا هم مانند یک تنگ برای انسان‌ها تبدیل به یک زندان شده است که در آن هیچ خبری از آزادی و رشد واقعی (وصال) نیست. ویژگی سوم تنگ، شکنندگی و بی‌اعتباری آن است. آب آن به‌زودی می‌خشکد، بی‌کیفیت می‌شود و خود آن با کوچک‌ترین ضربه متلاشی می‌شود. دنیا هم در مقابل معنویات و عالم ملکوت همین حالت را دارد. تبعید از دریا به تنگ دقیقاً مانند تبعید از نیستان به جایی دیگر است. دریایی که باقری از آن سخن می‌گوید، همان نیستان مولاناست. شاعر، خروج و تبعید خود از ملکوت را مانند فاش شدن راز از یک سنگ صبور (عملی غیرممکن) می‌داند. او تقصیر این کار را به دوش تب و هذیان (وسوسه‌های شیطان) می‌اندازد:

«چه شد این‌گونه به کام شب کور افتادم  
راه گم کردم و از خانه به دور افتادم  
ماهی دریا بودم و ندانستم آه  
که به جادوی که در تنگ بلور افتادم» (3)

یکی از نکات جالب دیگر در عرفان باقری، ادعا به این نکته است که در مسیر سلوک، هر آنچه به عنوان مانعی برای رسیدن باشد، او از آن به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن استفاده می‌کند. این کار تنها از عارفان بزرگ برمی‌آید؛ چون حجاب و مانع، هر رونده‌ای را از رفتن بازمی‌دارد. حتی اگر خود معبود هم فاصله‌ای را تعیین کند، شاعر باز هم از آن به عنوان وسیله‌ای استفاده خواهد کرد. البته گزینش ابزار در راه رسیدن به حق، خود یک مانع و حجاب است که شاعر به آن توجه‌ی نکرده است:

«هزار سال نوری مده فریسم به دوری

بین که هر سنگ راهی، به سوی تو مرکبم شد» (3)

باقری در هشت درصد از اشعارش به عرفانی اسلامی و خالصانه توجه دارد.

### اجتماع و مسائل اجتماعی:

تعهد باقری به اجتماع و ارزش‌های آن در اشعار مربوط به پایداری و ایثار شهدا نمایان است و در واقع بیشترین دلسوزی او در اجتماع به همین خاطر است، اما این نکته که در قالب ادبیات پایداری قابل بررسی است، در اینجا فقط به ذکر آن بسنده می‌شود. هرچند ارزش شهدا برای ما از نظر معنوی بسیار زیاد است، اما آنها از بدنه‌ی اجتماع جدا شده‌اند. علاوه بر این، جنگ، خود یک پدیده‌ی اجتماعی است. «اصل مشترک نظریه‌های جامعه‌شناسی، قبول و رسمیت جنگ به منزله‌ی یک پدیده‌ی اجتماعی در طول حیات ملت‌هاست. جامعه‌شناسان، جنگ را یکی از شگفت‌انگیزترین پدیده‌های اجتماعی دانسته‌اند» (5).

این شاعر معاصر در قالب‌های شعری دیگر به غیر از غزل هم از اجتماع و مسائل مربوط به آن سخن می‌گوید، اما تنها مختص به

جنگ و شهدا نیست. مثلاً در شعری خطاب به جهان (دنیا) آن را دیوانه و زنجیری می‌نامد، از هلاکت انسان و ارزش‌های انسانی در آن گلایه‌مند است و می‌نالد:

«هر کجا صدا برخاست، خوشه‌خوشه خون روید

ای زمین، چسان در تو این همه جنون روید؟

کو شکوه مردانت؟ شوکت زنانت کو؟

حرف تازه‌ای آخر، ای جهان، زبانت کو؟» (6)

یکی دیگر از جلوه‌های انعکاس اجتماع در شعر، گزارش رویدادهایی است که در جامعه حائز اهمیت هستند؛ خواه ساخته‌ی دست بشر باشند، مانند انقلاب‌ها و جنگ‌ها، خواه ساخته‌ی دست طبیعت باشند. یکی از رویدادهای طبیعی که به عنوان یک معضل برای اجتماع شناخته شد، زلزله است. زلزله‌ی بم که یکی از دردناک‌ترین حوادث تاریخ معاصر به شمار می‌رود، به حدی اهمیت دارد که شاعر در شعرش از آن یاد می‌کند. زلزله یا اهمیت آن در نقد شعر مطرح نیست، بلکه آنچه مهم است، انعکاس رویدادها و گزارش وقایع به طور دقیق در شعر است که بعدها می‌تواند به عنوان یک تاریخچه شناخته شود. این شعر بیش‌تر به یک شکوائیه از روزگار شبیه است تا به یک شعر اجتماعی. شاعر از روزگار گلایه‌مند است و بر این باور است که روزی آه جگرخستگان دامان روزگار را می‌گیرد. او علاوه بر ثبت این واقعه، اندوه و تأسف شدید خود را نشان می‌دهد:

«آن مهرها قهر شد آه! خرمای بم زهر شد آه!

ویرانه آن شهر شد آه! کی باز سامان بگیرد» (3)

مضامین اجتماعی چهار درصد از مضامین غزلیات باقری است.

### ادبیات پایداری:

جلوه‌های ادبیات پایداری در ادب معاصر ایران بیش‌تر مربوط به «دفاع مقدس» می‌شود. در مورد ادبیات دفاع مقدس و آثار مربوط به اشعار دفاع مقدس (مثلاً مجموعه نقدها و...) کاستی‌ها و نواقصی وجود دارد. «ادبیات دفاع مقدس به عنوان یکی از انواع ادبی قابل

اعتنا در سال‌های اخیر، توجه اهالی ادبیات را به خود جلب کرد، اما این آثار با نقد و تحلیل‌های جدی روبه‌رو نشد، بلکه عده‌ای - به هر علت - سنگ تعریف و تمجید از هر کتابی در این عرصه را به سینه زدند و عده‌ای نیز - به هر علت - این آثار را به سنگ تهمت و افترا بستند» (7).

ساعد باقری یکی از شاعرانی است که در سرودن اشعار دفاع مقدس و نیز بررسی و تبیین جایگاه این اشعار در ادب معاصر دستی توانا دارد. او در کتاب «شعر امروز» به بررسی شعر معاصر فارسی پرداخته است.

### شهید و شهادت:

پرداختن به شهید و ترسیم جایگاه والای شهدا و همین‌طور اظهار اندوه و ناراحتی و افسوس از رفتن شهدا، مضامین کلی مربوط به شهید و شهادت در شعر معاصر است، اما یکی از ویژگی‌های ادب پایداری که از درون‌مایه‌های رایج در آن است، دعوت به مبارزه و منزلت بخشیدن به مرگ در این راه است (8). در فرهنگ اسلامی به این عمل «شهادت‌طلبی» گفته می‌شود.

باقری از جمله شاعرانی است که تشویق به شهادت‌طلبی و ایجاد روحیه‌ی ایثار را در اشعارش به مخاطب القا می‌کند. در آرزوی رسیدن به مقام شهید بودن، مستلزم درک جایگاه آن و داشتن شناختی - حداقل نسبی - از این مطلب است. باقری قطعاً از این مسائل اطلاع و آگاهی عمیق داشته است.

«شهید در لغت به معنای حاضر، ناظر، گواه، گواهی‌دهنده، خبردهنده‌ی راستین و امین و همچنین به معنی آگاه و نیز به معنی محسوس و مشهود و بالاخره به معنی نمونه، الگو و سرمشق است» (9).

با ارائه‌ی این توضیح درباره‌ی شهید، به این نکته می‌پردازیم که: شاعری که همگان و خود را به کسب این مقام تشویق می‌کند، از جوانب مختلف آن آگاه است. باقری با شجاعت و صمیمیتی خاص به انتشار روحیه‌ی شهادت‌طلبی در دوران جنگ تحمیلی می‌پردازد.

او شهادت را به محرابی تشبیه می‌کند که در انتظار رزمندگان است؛ محرابی که نماز خون را در آن به جا می‌آورند. استفاده از واژه‌ی محراب در این شعر به این خاطر است که محراب، به عنوان جایگاه پیشوای عبادت‌کنندگان، رابطی بین جهان مادی و درگاه ملکوتی در راز و نیاز می‌شود. هم‌هی انسان‌ها و اماندگان ظلمتی فراگیر هستند که شهید مانند خورشیدی بر آنها می‌تابد. شاعر مخاطب را با عنوان «ای برادر» صدا می‌زند و با این واژه، علاوه بر تداعی الفاظ دوران جنگ و جبهه، صمیمیت خاصی با مخاطب ایجاد می‌کند. تا زمانی که جان در بدن رزمنده‌ای وجود دارد، هیچ جایی از این خاک به تاراج نخواهد رفت. قرآن به نایی تشبیه می‌شود که خدا در آن فرمایش «لاتخف» را می‌دمد و جویندگان حقیقت آن را به گوش جان می‌شنوند. اشاره به آیه‌ی «قلنا لاتخف إنک أنت الأعلی» (سوره‌ی طه، آیه‌ی ۶۸)، بار معنوی این درخواست را بالا می‌برد. شاعر دشمن را ضعیف و خوار می‌شمارد و از رزمنده، آشفته ساختن رؤیایا و آرزوهای دشمن را طلب می‌کند. او دشمن را در سودای تاراج می‌بیند، اما اینک دشمن در گرداب حوادث محبوس شده است. این عبارات در دل رزمندگان ایجاد روحیه و امید می‌کند. شاعر، آرمان اصلی رزمندگان را فتح کربلا و کربلا را هم در انتظار فتح می‌بیند:

«چشم‌انتظار مانده است محراب ای برادر  
 گاه نماز خون است بشتاب ای برادر  
 بشنو ز نای قرآن آوای «لاتخف» را  
 نقشی است نقش دشمن بر آب ای برادر  
 با چشم دل نظر کن دریاب کربلا را

در انتظار فتح است بی‌تاب ای برادر» (10)

شاعری دل‌بسته به مقاومت و ایثار - چون باقری - همواره به شرح عظمت شهدا و غبطه خوردن به حال ایشان می‌اندیشد. او شهدا را سبک‌بال و مقصد آنها را «عرش جنون» معرفی می‌کند. شهیدان از لبه‌ی تیغ شهادت، جوپای باده‌ی وصل‌اند (بعد معنوی و عرفانی).

از فریادهای «الله‌اکبر» شهیدان، عرش به لرزه درمی‌آید (بعد حماسی). «الله‌اکبر» یکی از عبارات کلیدی در حملات و عملیات‌های رزمندگان در طول دفاع مقدس بوده است که روحیه‌ای دوچندان به آنها می‌داده است. شاعر خشم رزمندگان را خشم خدا می‌داند و با این کار به حقانیت مسیر آنها و نیز به شکست حتمی دشمن اشاره می‌کند؛ چون هر آن‌کس را خشم خدا دربر گیرد، قطعاً نابود می‌شود. این رزمندگان فصل دیگری از کتاب کربلا را می‌کشایند (تکرار حماسه‌ی کربلا) و با خون خود، عشق را طرحی و رنگی نو می‌ریزند:

«این سبک‌بالان که تا عرش جنون پر می‌کشند

آفتاب وصل را چون صبح دربر می‌کشند

از دم تیغ شهادت باده‌جوی وصل‌تند

نیل اگر گردد بلا، لاجرعه‌اش سر می‌کشند» (10)

پرداختن به شهید و شهادت، توصیف بزرگ‌مردی‌های شهیدان، افسوس خوردن به خاطر از دست دادن شهدا و ترویج روحیه‌ی شهادت‌طلبی، بیست‌ونه درصد از اشعار باقری را دربر می‌گیرد.

#### واقعه‌ی عاشورا:

عشق و دل‌بستگی باقری به ارزش‌های مذهبی، ارادت او به امام حسین(ع) و نیز تأثر وی از واقعه‌ی عاشورا موجب انعکاس این رویداد تاریخی تلخ در شعر او شده است. شاعر از شهادت امام حسین و یارانش اندوهناک می‌شود و این حادثه‌ی تاریخی را رودی می‌بیند که در آن سوی سدهای زمان جاری است. اینکه شاعر این مسئله را از بعد زمان خارج می‌کند، اشاره به معنویت و نیز مشیت الهی در آن دارد. صحرای کربلا غرق در باران خون می‌شود. شاعر توان شنیدن و بازگو کردن این نکته را ندارد که: گلویی را که پیامبر بر آن بوسه می‌زده، اکنون قرین خنجر شده است (اشاره به روایات).

باقری با ارتباط واقعه‌ی کربلا به مسائل جهان امروز، جهان بشریت را هنوز شاهد همان جنون‌های هوس‌بازانه می‌بیند. او دشمنان

اسلام را باد پاییز و جوانان وابسته به امام حسین را گل‌هایی جوان می‌بیند، اما به شهادت این جوانان لقب «شکفتن در بهار زخم» می‌دهد... شاعر بانگ شهیدان کربلا را مانند خونی جاری در رگ‌های آفرینش، همیشگی و ماندگار می‌داند:

«چه رود است این که از آن سوی سدهای زمان جاری است

خروشان موج در موج از کران تا بی‌کران جاری است

زبانم لال! گویی بر گلوبی بوسه زد خنجر

که عطر بوسه‌ی پیغمبر از رگ‌های آن جاری است» (3)

واقعه‌ی کربلا و شهادت مظلومانه‌ی امام حسین در عاشورا تقریباً محتوای ده درصد از غزل‌های باقری است.

### حسرت‌سروده‌ها و اندوه:

رد پای غم و حسرت در بسیاری از اشعار باقری نمایان است. گاهی اندوه خود را گزارش می‌دهد، گاهی از غربت و تبعید در این جهان می‌نالند و گاهی در مرثیه‌هایش تمام فضای شعر را دردآلود می‌کند. او اندوهی از آسمان را می‌بیند که آه بر دل و جانش می‌زند. شاعر غم را به انسانی تشبیه می‌کند که مهر «باطل شد» بر تمام هستی او زده است. تمام غم‌های افلاک به صورت شهبابی سرگردان می‌شود و بر غصه‌های شاعر فرود می‌آید. باقری از بی‌حاصلی عمرش گله‌مند است و خود را در معرض تعریض فلک به همین خاطر می‌داند. «غم افلاک» اصطلاحی است که شاعر به کار می‌برد و احتمالاً اشاره به ظهور انسان بر زمین دارد. این سیر نزولی و تبعید دردناک انسان به جهان مادی، واقعه‌ای تلخ است که اغلب شاعران معاصر به آن اشاره کرده‌اند. این رویداد در ناخودآگاه جمعی انسان ثبت شده و شاعر علاوه بر شنیده‌ها و مطالعات خود، از آنچه خود به خاطر می‌آورد، اندوهناک است. «ناخودآگاه جمعی عبارت است از تجربه‌های اجداد ما در طی میلیون‌ها سال که بسیاری از آنها ناگفته باقی مانده است و یا انعکاس رویدادهای جهان ماقبل تاریخ که گذشت هر قرن مقدار بسیار کمی به آن می‌افزاید» (11).

واقعه‌ی اخراج آدم از بهشت و تبعید به زمین، یکی از اتفاقاتی است که در ناخودآگاه بشر امروز به جای مانده است. شاعر خود (بشر) را اسیر بند خاک می‌داند و از اینکه در رجوع به ملکوت (با دلدادگی به دنیا) کوتاهی می‌کند، غمناک است. این سرزمین چیزی به جز حصار غربت برای شاعر نیست. انسان چنان به این زندگی مادی عادت کرده که تنها به ظاهر، از این تبعید ناخرسند است. باقری دیگر خود و جامعه را «آوازخوان درد» می‌بیند، در حالی که از درد در درون آنها خبری نیست. او زبان به ناله از جان و دل می‌گشاید و آنها را به سردخوبی و بی‌لهمبی متهم می‌کند. مهم‌ترین عاملی که موجب رضای انسان در این عالم خاکی شده، خودفریبی است:

«تا چند بسته ماندن در دام خودفریبی

با غیر آشنایی، با آشنا غریبی

پایبند خاک ماندی، سوی وطن نرانندی

در این حصار غربت ای دل چه می‌شکیبی» (10)

از مصادیق دیگر اندوه و حسرت در شعر باقری، مرثیه‌ها و حسرت‌سروده‌هایی است که وی در فراق شهدا می‌سراید. داغ شهدا برای همیشه بر دل او می‌ماند و هرگز از خاطرش محو نمی‌گردد. شاعر داغ و اندوه حاصل از مرگ شهدا را به چلچراغی تشبیه می‌کند که هر شب تا صبح روشن است و خیال خاموشی ندارد. او خود مشتاق گریه‌های شبانه است و به هیچ وجه از صبح سراغی نمی‌گیرد. تنها چیزی که عطش شاعر را فرو می‌نشانند، جوانه‌های حسرت و اندوه در دل است. کسانی را از دست داده که یار و غمگسار وی بوده‌اند، پس لحظه‌ای آرامش نخواهد داشت. او دل را در مسیر نسیم یاد دوستانش به باد خواهد داد تا شاید مقداری از این راه را طی کند و به آنها برسد:

«رنگ و بوی خاموشی نیست با چراغ امشب  
ذوق روشنی دارد چلچراغ داغ امشب  
جز شبانه باریدن در دلم هوایی نیست

دیده‌ام نمی‌گیرد از سحر سراغ امشب

از فراق یارانم، داغ غمگسارانم

خاطر من نمی‌جوید لحظه‌ای فراغ امشب» (10)

چون باقری با عرفان انس دارد و نیز به دلیل دل‌بستگی زیاد وی به شهدا، بیست‌ودو درصد از اشعارش مربوط به حسرت‌سروده‌ها می‌شود.

### نتیجه‌گیری

ساعد باقری یکی از شاعران متعهد ادب معاصر است که با زبانی گرم و صادقانه به بیان احساساتش می‌پردازد. در غزل او محتوای غالب، مضامین مربوط به ادبیات پایداری است. در این اشعار، شاعر به دنبال آزادی و آزادگی واقعی است و اسوه‌های آزادگی را می‌ستاید. تبلیغ روحیه‌ی شهادت‌طلبی یکی از ویژگی‌های اشعار مقاومت اوست. شهید و کربلا به عنوان مضامین ادب پایداری در شعر باقری، حدود سی‌ونو درصد از کل اشعارش را دربر می‌گیرد. باقری انسانی معنوی‌گرا و در جست‌وجوی عشق است. او معجزه‌های بسیاری را به عشق نسبت می‌دهد و صادقانه آن را می‌ستاید. معشوق را بهانه‌ی اصلی سرودن می‌داند و بیست‌وهفت درصد از اشعارش عاشقانه است.

در بسیاری از اشعار باقری می‌توان رد پای عرفان را دید. عرفان او بسیار عمیق و عاشقانه است. او در عرفان، سلوکی مولاناگونه دارد و از هجران محبوب گلایه‌مند است. هشت درصد از اشعار باقری عرفانی است.

نمی‌توان باقری را شاعری اجتماعی نامید، اما گاهی انعکاس رویدادهای اجتماعی (مانند جنگ و...) و گزارش برخی حوادث تلخ در شعر او، فضایی اجتماعی ایجاد می‌کند. در چهار درصد از اشعار او، درون‌مایه‌ی اجتماعیات را می‌توان دید.

حسرت‌سروده‌های این شاعر معاصر بسیار گدازنده و از صمیم قلب است. این اشعار به گزارش اندوه، گلایه از غربت در این جهان و مرثیه‌سرایی برای شهیدان تقسیم می‌شوند که مجموعاً بیست‌ودو درصد از کل اشعارش را شامل می‌گردد.

شعر باقری شعری ساده، پاک، متعهد و اندوهناک است که احوال درونی شاعر و واکنش‌های او به جهان بیرون را با زبانی گیرا گزارش می‌دهد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### EXTENDED ABSTRACT

Saed Bagheri is one of the committed contemporary poets of Persian literature whose ghazals occupy a significant position in post-revolutionary poetic discourse. His poetry reflects a close relationship between literary tradition, religious commitment, mystical thought, social responsibility, and emotional sincerity. The present study examines the content of Bagheri's ghazals with the aim of identifying and analyzing the dominant thematic structures that shape his poetic worldview. Bagheri's literary activity emerged

within the intellectual and artistic atmosphere after the Islamic Revolution, and his poetry developed in connection with both classical Persian poetic heritage and the ideological-cultural concerns of his time. His works, including *Whisper of Madness*, *At Nightfall*, and *Walking in the Bus*, show that he is not merely a formalist poet but a content-oriented poet whose language serves the expression of belief, sorrow, love, resistance, and spiritual longing (3, 6, 10). In this article, the ghazals are selected as the main object of analysis because they constitute nearly thirty-four

percent of his poetic output and provide a concentrated field for studying his emotional, mystical, social, and ideological concerns. The study is based on content analysis and focuses on several central thematic categories, including romantic themes, mystical motifs, social concerns, resistance literature, martyrdom, Ashura, nostalgia, and sorrow. Bagheri's ghazals demonstrate a form of poetic commitment in which personal emotion and collective memory are interwoven. His poetic identity is marked by sincerity, simplicity of expression, spiritual depth, and attachment to the values of Islamic and revolutionary literature. As previous criticism has noted, his poems are readable, intimate, beautiful, and emotionally effective because of their sincere language and spiritual atmosphere (1).

One of the major findings of the study is that romantic themes form a substantial part of Bagheri's ghazals. Approximately twenty-seven percent of his ghazals may be classified as romantic, and within this category, love and the beloved appear as the two central axes. Love in Bagheri's poetry is not limited to ordinary emotional attachment; rather, it is presented as a transformative, metaphysical, and sometimes salvific force. The poet believes in the miraculous power of love and associates it with sacrifice, annihilation, permanence, and spiritual elevation. This understanding of love is consistent with the classical mystical conception according to which love is the highest degree of affection

and contains within itself longing, ecstasy, devotion, bewilderment, and annihilation (2). Bagheri frequently depicts love as a reality that cannot be interpreted through ordinary perception or material criteria. For him, love belongs to another sky, another language, and another mode of vision. Thus, when he calls the story of love "another story," he emphasizes that love requires a different language and a higher form of perception. The poet's treatment of love is deeply linked with pain and sorrow; love is frequently accompanied by grief, separation, burning, and inner restlessness. This sorrow, however, is not merely destructive; it becomes a sign of spiritual life and a condition for reaching a higher state of being. In this sense, love in Bagheri's ghazals functions as both wound and remedy, both fire and illumination. His poetic speaker seeks love not for worldly satisfaction but for inner transformation, self-loss, and a form of existential awakening that gives meaning to suffering (3).

The figure of the beloved also occupies a major place in Bagheri's romantic ghazals and represents nearly fourteen percent of the total thematic content of his ghazals. The beloved is sometimes unknown, distant, and elusive, yet the poet's entire emotional life is shaped by remembrance of this figure. Bagheri often presents the beloved as the voice of life, the source of poetic speech, and the reason for singing. In some poems, the beloved becomes the key to the poet's locked tongue, meaning that poetry itself becomes possible only

through the presence or memory of the beloved (3). However, Bagheri's beloved is not always idealized in a conventional or harmonious manner. One of the distinctive features of his romantic poetry is the poet's complaint against the beloved. The speaker frequently laments the beloved's unfaithfulness, coldness, emotional distance, and change of manner. This complaint gives Bagheri's love poetry a dramatic and sometimes harsh tone. The poet may accuse the beloved of deception, insincerity, and indifference, and in some cases the language becomes sharper than what is commonly found in romantic Persian ghazal. This feature gives his romantic poetry a particular individuality, because the lover is not merely passive or submissive but becomes a speaking subject who protests against emotional injustice. At the same time, this complaint does not negate love; rather, it deepens its tragic quality. The beloved remains central even when blamed, and the poet's anger is itself a sign of intense attachment. Therefore, Bagheri's romantic ghazals combine devotion, protest, longing, injury, and self-awareness in a way that distinguishes them from purely conventional love poetry.

Mysticism is another central component of Bagheri's ghazals. Around eight percent of his poems explicitly reflect Islamic and spiritual mystical themes, although mystical undertones may also be found in his love poetry, elegiac poetry, and resistance poetry.

Bagheri's mysticism is rooted in the post-revolutionary literary atmosphere, where poets attempted to preserve authentic literary traditions while also renewing poetic content. This orientation is consistent with the view that revolutionary literature did not reject inherited traditions merely for the sake of innovation but sought to maintain meaningful continuity with past cultural and literary values (4). Bagheri's poetry reflects this continuity through its attention to the world of the unseen, the exile of the human soul in the material world, and the longing for return to a lost spiritual homeland. His mystical vision often represents the world as a narrow, deceptive, and temporary place, while the spiritual realm is imagined as vast, luminous, and original. The metaphor of the fish fallen from the sea into a glass bowl illustrates this sense of existential exile: the bowl is attractive and transparent, yet it is also small, fragile, and imprisoning. This image suggests that the material world may appear beautiful to superficial eyes, but it remains a prison in comparison with the expansive sea of spiritual reality (3). Bagheri's mystical poetry also contains a strong sense of movement and journey. He presents obstacles not merely as barriers but as possible means of ascent. Even distance from the beloved or the divine can become a vehicle for movement toward the goal. This perspective gives his mysticism an active and dynamic quality. As critics have observed, the most important feature of Bagheri's poetry may be found in its spiritual and mystical atmosphere (1).

The study also shows that Bagheri's poetry contains social and resistance-oriented themes, although these themes appear with different degrees of intensity. Explicitly social themes form approximately four percent of his ghazals, while resistance literature, including martyrdom and Ashura, forms a much larger portion. Bagheri's social consciousness is most clearly visible in his attention to war, collective suffering, destruction, and the moral crises of the world. War is understood not only as a historical event but also as a social phenomenon, a view supported by sociological perspectives that consider war one of the remarkable social phenomena in the life of nations (5). In some poems, Bagheri addresses the world as mad, wounded, and chained, lamenting the destruction of human dignity and the loss of moral grandeur (6). His poetry also records tragic events such as the Bam earthquake, showing that poetry can function as a form of historical memory and emotional testimony (3). However, the most powerful collective dimension of Bagheri's poetry appears in the field of resistance literature. In contemporary Persian literature, resistance literature is closely tied to the Sacred Defense, although criticism of this field has often suffered from either excessive praise or unfair accusation rather than balanced analysis (7). Bagheri's resistance poetry presents martyrdom as spiritual elevation, ethical courage, and a continuation of sacred history. His poems encourage sacrifice and martyrdom-seeking, a theme that is also

identified as one of the common features of resistance literature (8). The martyr, in this poetic vision, is not merely a dead fighter but a witness, model, and living presence, consistent with the semantic and religious meanings of martyrdom (9). Alongside martyrdom, the event of Ashura occupies an important place in Bagheri's ghazals, forming nearly ten percent of their content. Karbala is not treated as a closed historical event but as an eternal river flowing beyond the barriers of time, linking sacred memory with contemporary moral struggle (3).

In conclusion, the content of Saed Bagheri's ghazals reveals a poetic world shaped by love, mysticism, resistance, sorrow, and moral commitment. His dominant thematic tendency is toward resistance literature, especially martyrdom and Karbala, which together occupy a major portion of his poetic imagination. At the same time, his poetry cannot be reduced to ideological expression alone, because romantic longing, mystical exile, complaint against the beloved, social awareness, and elegiac sorrow all contribute to the richness of his ghazals. Bagheri is a spiritual and content-oriented poet who uses a simple, sincere, and emotionally effective language to report both his inner states and his responses to the external world. His ghazals show that contemporary committed poetry can preserve classical forms while renewing their content through historical experience, religious memory, and personal emotion. The study concludes that Bagheri's ghazals should be

understood as a unified poetic field in which love becomes a path toward transcendence, mysticism becomes a language of exile and return, martyrdom becomes an image of freedom, and sorrow becomes a means of remembering both personal and collective loss. His poetry is therefore simple but not superficial, committed but not merely declarative, sorrowful but not hopeless, and deeply attached to the moral and spiritual concerns of contemporary Persian literature.

## References

1. Torabi Za-D. The Splendor of the Anemone: نقد and Study of Sacred Defense Poetry. 1st ed. Qom: Sama Qalam; 2005.
2. Ansari Aa-RiM, Ansari G. Love: The Astrolabe of God's Secrets. Tehran: Tahouri Printing House; 2000.
3. Bagheri S. Walking in the Bus. 1st ed. Tehran: Elm; 2009.
4. Haddad Adel G. A Word on the Nature of the Literature of the Islamic Revolution. Collected Papers of the Seminar on the Study of the Literature of the Islamic Revolution. 1st ed. Tehran: SAMT; 1994.
5. Adibi Sedeh M. Sociology of War and Military Forces. 3rd ed. Tehran: SAMT; 2002.
6. Bagheri S. At Nightfall. 1st ed. Tehran: Elm; 2009.
7. Zahedi Motlagh E. Generation of Gunpowder: Conversations with Writers of Sacred Defense. 1st ed. Tehran: Sarir; 2005.
8. Raeisi H, Zare M. Qeysar Aminpour, Poet of Resistance. Proceedings of the National Conference on the Literature of Resistance in Lebanon; Gilan: University of Gilan; 2009. p. 32-9.
9. Shariati A. Husayn, the Heir of Adam. 1st ed. Tehran: Qalam; 2004.
10. Bagheri S. Whisper of Madness. 1st ed. Tehran: Barg; 1986.
11. Rass AE, Jamalfar S. Personality Psychology. 2nd ed. Tehran: Nashr-e Ravan; 1996.